

## شیرین عبادی بخش سوم

گفتگوی هومر آبرامیان با کدبان حسن اعتمادی در رادیو ( سداي شما ) در سوئد  
پنجشنبه بیست و نهم جون 2006

در دو هفته ی گذشته به بر رسی سخنان شیرین عبادی پرداختیم که گفته بود: **اسلام دین کشتن نیست اسلام دین ترور نیست**، در آن دو گفتار کوشش من بر آن بود که نشان دهم که اسلام نه تنها دین کشتن و دین ترور، بلکه خونریز ترین، و هراس آورترین آیینها ی جهانی است.

امروز چنانچه پیمان بسته بودم بر آنم تا ناسازگاریهای اسلام را با حقوق بشر در یک گستره ی فراخدامن نشان دهم اما پیش از آن جا دارد که به یک نکته اشاره کنم و آن اینکه در نخستین نشست نمایندگان انجمن نو بنیاد حقوق بشر در ژنو، یکی از خونریزترین دژ خیمان جمهوری اسلامی ایران بنام **سعید مرتضوی** بنماینده ی از سوی حکومت عدل اسلامی ایران در کنار نمایندگان دیگر کشورهای جهان نشست و لکه ی ننگ دیگری بر دامن این سازمان بر جای گذاشت.

این آدمکش تبهکار را در ایران با نام « **جلاد مطبوعات و دژخیم روزنامه نگاران** » می شناسند، او شمشیر خونریزی است در دست ولی فقیه تا هر کسی که پا از چنبر آرمانهای ایران ستیزانه ی رهبر معظم جمهوری اسلامی بیرون بگذارد بر طبق آیه ی شریفه گردنش را بزند و مغزش را پریشان کند.

این اژدها زاده ی اهرمن خو که رفته است در ژنو از حقوق بشر پدافند کند!! همان کسی است که **بانو زهرا کاظمی** روزنامه نگار و عکاس کانادایی ایرانی تبار را کشت و پیروز و سر بلند از آن میدان بدرآمد!! اینک پس از برخورداری از نوازشهای ویژه ی رهبر معظم جمهوری خون و شمشیر، چون شنیده است که در نروژ به آدمکشان و تبه کاران بزرگ جایزه می دهند، آسیمه سر خود را به نروژ رسانیده است تا با کرشمه های اسلامی، از داوران جایزه ی صلح نوبل دلبری کند و نوبت بگیرد، هر چه باشد از دیر زمان گفته اند: **چه مردی بود کز زنی کم بود!!** او که از شیرین عبادی کمتر نیست، تازه شیرین عبادی که آدم نکشته است!! شیرین عبادی تنها زبانش را به ملایان فروخته است، اما این بچه ضحاک، چپ و راست شکنجه کرده است!! – بازجویی کرده است!! – زبانه را بریده است!! قلمها را شکسته است!! مغز زنانی را که وارون آموزه های شرع مقدس اسلام بکار خبرنگاری و عکاسی پرداخته و برای استکبار جهانی جاسوسی می کرده اند با پاشنه کفش خود کوبیده است!! و هزار و یک ننگ دیگر ببار آورده است که برای هر یک از آنها جا دارد که شایسته ی دریافت هزاران جایزه از سوی انستیتوی صلح نوبل شناخته بشود!! اگر اینهمه شایستگی و فرومایگی در این دژخیم نبود دولت سوئد که به این آسانی ها به او ویزا نمی داد!! این دولت که در کنار دیگر دولت های اروپایی بیست و هفت سال است که در **راستای گسترش فرآیند های دموکراسی** !!؟؟ جانانه می کوشد!! مشقت محکمی بر دهان یاوه گویانی کوبید که می گفتند به چنین خونریز تبهکاری نباید ویزا داده بشود، و اگر بیم از نق زدنهای ما نبود فرش قرمز آغشته به خون هم زیر پایش می گسترانیدند، همانگونه که در فرانسه در زیر پای خاتمی گسترانیدند، مگر نه اینکه اینها همه فرزندان امام بزرگوارند و گرامیداشت آنها **یک باید اقتصادی است!!** این درست است که حضرت امام فرمودند **اقتصاد مال خر است!!** ولی منظور حضرت امام خرهای اروپایی و استکبار جهانی بودند، نه امت شهید پرور ایران، ملت ایران تازیانه و سنگسار و بریدن دست و پا و اعدامهای چند هزار نفری و فروش دخترانشان را در کشورهای عربی و کشاندن جوانانشان به اعتیاد و قمار زنی و زنجیر زنی و خودکشیهای مقدس را شایسته ترند تا اقتصاد!! ملتی که امام زمان دارد به اقتصاد چه نیاز دارد؟؟ این خرهای استکبار جهانی اند که روزگارشان بدون گاه و یونجه نمی گذرد و آماده اند که نه تنها پوست خر ببوشند و با پای خود به دباغ خانه بروند بلکه آماده اند تا در برابر هر یک بشکه نفت و فروش چند بسته آدامس با هر سازگوش خراش رهبر کبیر جمهوری اسلامی ایران برقصند و ننگی در پی ننگ دیگر در تاریخ کشور خود برجای بگذارند!! بنا براین دولت سوئد نه تنها به نق زدنهای چند تا ایرانی دربدر که پس از بیست و هفت سال آوارگی هنوز نتوانسته اند دور یک میز بنشینند ارجی نگذاشت بلکه کوشید تا با همزوری

انگلستان و روسیه و چین کمونیست که در پاسداری از حقوق بشر پیشینه ی دراز و درخشانی دارند!! زمینه را برای پرورش قهرمانان تازه نفس فراهم آورد تا برای گرفتن جایزه ی صلح نوبل و قلم های طلایی و نقره ای نوبت بگیرند. مگر در راستای همین قهرمان پروری نبود که همین چندی پیش موسوی خوینی را بزندان بردند تا از او یک بت تازه بسازند و در کنار اکبر گنجی و عبدالکریم سروش و محسن کدیور و شیرین عبادی بنشانند. اینهمه زن و دختر ایرانی به بند کشیده شدند، بیشمارانه باتون خوردند، با موهایشان بر زمین کشیده شدند، اسپری فلفل بر چهره هاشان پاشیده شد، از این سنگستان خاموش سدایی بر نیامد، ولی موسوی خوینی که در یک بازی نمایشی ( پدافند از زنان) دست تکان داده بود بیدرنگ به زندان فرستاده شد تا شیپورها و تبیره های جهانی به سدا در آیند و زمینه را برای کار آموزی او و چگونگی خود داری از خوردن خوراکیهای بد مزه زندان!! فراهم آورند تا پس از یکی دو سال هنگامی که با ریش و پشم آنجنائی از زندان آزاد می شود جایزه ی صلح نوبل و چند تا خود نویس طلایی و نقره ای بدستش بدهند و دور جهان بگردانند تا از کرامت انسان!! و حقوق بشر در اسلام!! سخن بگویند و نگذارد که ریشه ی این دین سود رسان از خاک زرخیز ایران زمین!! که زرش برای آنان و زجرش برای ایرانیان است کنده شود.

ایرانیار ارجمندی بنام بانو سیندخت پارسی با اشاره به نشستن سعید مرتضوی در انجمن حقوق بشر سازمان ملل متحد بر این همایش خنده دار خرده گرفته و نوشته است:

چنین رویکردی از سوی شورای حقوق بشر سازمان ملل « ناقوس خطری » است برای کوشندگان حقوق بشر، آزادیخواهان، سازمانهای مستقل پشتیبان حقوق انسانها، نهادهای مدنی، روشن اندیشان و ملت های آزاد جهان که ( دموکراسی و حقوق بشر) ره آورد سده ها مبارزات پرچمداران و کوششگران راه آزادی در جهان مورد تهدیدی جدی قرار گرفته و حضور کشورهای ناقض حقوق بشر در این کمیسیون که به عضویت شورای حقوق بشر پیوسته اند مانند روسیه، چین، پاکستان و عربستان نیز، " کمپین فساد و مافیای دولتهای ناقض حقوق ملتها " را کامل می سازد.

در اینجا روی سخن من با این نازنین بانوی ایرانیار نیست که اندیشه اش را می ستایم و کرد و کارش را ارج بسیار می گذارم؛ روی سخن من با کسانی است که سالها است دم از آزادی و دموکراسی و حقوق بشر در ایران می زنند ؛ بی آنکه نیم نگاهی به بندهای بازدارنده ی این ارزشها در کشور خود بیندازند.

ناقوس خطر زمانی در زیر گوش ما ایرانیان به سدا در آمد که روشنفکران ما چهره ی نازنین امامشان را در آینه ی ماه دیدند و بر خرد خود و بر بخت ما و بر حقوق بشر خندیدند!! امروز شما کوشندگان راه آزادی از کدام حقوق بشر سخن می گویند؟؟

آن روزی که علی شریعتی ها و جلال آل احمد ها و علی اصغر حاج سید جوادی ها و کیانوری ها و احسان طبری ها و بس بسیاری دیگر برای روی کار آوردن حکومت عدل علی!! و قسط اسلامی!! در زیر علم آخوند سینه می زدند، ناقوس خطر به سدا در آمده بود اما در آن سنگستان شوم گوشی برای شنیدنش نبود.

زنگ خطر از زمانی در سرزمین ما تنین انداز شد که دانش آموختگان پرورش نیافته ی ما « ولایت » را به ایران ستیزانی سپردند که مردان آرمانی شان چه گوارا و نین و امام حسین و ابوذر غفاری... و زنان آرمانی شان فاطمه و زینب و جمیله بوپاشا... و بینشوران شان مارکس و انگلس و خمینی... و آرماتشهرشان مدینه و مسکو بود، اما من و شما گوشی برای شنیدن آن سدا نداشتیم، تنها گوش های تیز (کمپین فساد و مافیای دولتهای ناقض حقوق بشر بودند) که سدا ی بد هنجاران ناقوس را شنیدند و برای چپاول دارو ندار ما شتابیدند.

زنگ خطر آن روزی در زیر گوش من و شما به سدا درآمد که رهبرکبیر انقلاب در گفتگو با سدا و سیمای جمهوری اسلامی در روز نوزدهم آذر ماه در قم فرمودند: در انقلابی که در ایران حاصل شد در سراسر این مملکت فریاد مردم این بود که ما اسلام می خواهیم، این ملت قیام نکرد که در مملکتشان دموکراسی باشد!!.

و درست می گفت، مردم ایران بیش از همه ی مردم خاورمیانه - بیش از همه ی مردم چین - بیش از همه ی مردم اتحاد جماهیر شوروی، بیش از همه ی مردم کشورهای کمونیستی - بیش از همه ی مردم کشورهای اسلامی، **آزادی داشتند و بسوی آزادیهای بیشتری نیز گام بر می داشتند**، بنا براین آنچه که امت مسلمان ایران در پی آن بودند اسلام بود، نه آزادی!!

در سرزمین عرب زده ای که بگفته ی زنده یاد فروغ فرخزاد «**مادرانش کودکان بی سر می زایند**» از آزادی و از حقوق بشر چه می توان گفت؟؟

من خوب می دانم که با اینگونه سخنان خشم بس بسیاریان را بر خواهم انگیخت، اما تا زمانی که تاریخ اندیشان ما نام نا سزاوار «**روشنفکر**» را بر خود گذاشته و در تاریکخانه های خرافات دست و پا می زنند و توان آن ندارند که پرتو آزادی و آزادگی را بر سر مردم خود بتابانند، سخن گفتن از آزادی و دموکراسی و حقوق بشر تخرمی خواهد بود که در خارزار پاشیده می شود.

منهم مانند شما بودن سعید مرتضوی را در آن انجمن لکه ننگی در تاریخ حقوق بشر سازمان ملل متحد بشمار می آورم و این «**شیر بی یال و دم و اشکم**» را ابزاری در دست دزدان دریایی برای سرپوش گذاشتن بر آدمکشی های بزرگشان می دانم، اما بر این باورم که با رفتن سعید امامی و آمدن ملای با عمامه یا بی عمامه دیگری آن ناقوس از تنین نخواهد افتاد و تا زمانی که ما از آغوش یک اسلام راستین به آغوش اسلام راستین دیگری می غلتیم به تنین خود همچنان ادامه خواهد داد.

در سرزمینی عرب زده ای که مادران در سوگ حسین سر کودکان دوساله ی خود را باقمه می شکافند از کدام حقوق بشر می توان سخن بمیان کشید؟؟

مردمی که با قمه های خون آلود مغز خود را پریشان می کنند، گوشی برای دهان من و شما ندارند که می خواهید از حقوق بشر با آنان به سخن بنشینید. کسی که مغز خود را پریشان می کند، مغز من و شما چه ارزشی برای او دارد که پریشان نکند؟؟ روزی که مغز کوروش آریامنش و فریدون فرخزاد و بسیاری مغزهای ارجمند دیگر را پریشان کردند، کدام سدا از این سنگستان خاموش برخاست؟؟ کدام یک از روشنفکران ما با گفتار ها و نوشتارهای خود کاخ سد ستون خدا فروشان و جهانخوااران را بلرزه در آوردند؟؟ هنوز هفته ای از تکه پاره شدن فریدون فرخزاد نگذشته بود که پرونده اش بسته شد و سدایی از کسی بر نیامد، اما هنگامی که اکبر گنجی از خوردن خوراکیهای بد مزه ی زندان خود داری کرد تا چلوکباب ویژه بخورد از سراسر جهان کوس ها و تبیره ها گوش فلک را کر کردند تا از او یک چه گوارای تازه بسازند.

نازنین، در سرزمین آخوند زده ای که خزعلی، نماینده ی ولی فقیهش زنان ایرانی را **بد کاره!! و شلختگان دم بریده!!** می نامد و از رییس جمهور می خواهد که «...آنان را با "**حربه های اسلامی**" بر سر جای خود بنشانند تا این «**جنس!!**» بفهمند که در سرزمین اسلامی نمی توانند **همچون زنان هرجایی!!**، **همچون گربه!!** قدم از قدم بر دارند...!! آیا هنوز جایی برای گفتگو از حقوق بشر بر جای مانده است که شما از آن سخن می رانید؟؟.

در سرزمینی که امام جماعتش در برابر دهها هزار تن نماز گزار زن و مرد می گوید: **زنها به سه دسته تقسیم می شوند، گروه اول زنهای بی حجاب هستند که مانند اتوبوسند، یعنی هر کس می تواند سوار بشود. دسته ی دوم زنهایی که حجاب بدون چادر دارند و معمولاً مانند اتوبوسند، یعنی هر کس می تواند سوار بشود. دسته ی دوم که فقط افراد مشخص را سوار می کنند، و دسته سوم زن هایی هستند مثل زن من که مثل الاغند که فقط یک نفر می تواند از آنها سواری بگیرد.** آیا در چنین سرزمین و با چنین فرهنگی هنوز جایی برای گفتگوی از حقوق بشر بر جای مانده است. (ملاحسنی امام جمعه رضاییه) نقل از روزنامه ی کیهان لندن شماره 814

آیا شما زنان و مردان آزاده ای که برای رسیدن به آزادی و حقوق بشر کوشش می کنید، هنوز بر این باورید که می شود با آن دهها هزار «**انسان بی سری**» که این سخنان را از دهان امام جمعه شان می شنوند و از بن جانشان می باورند، می شود از حقوق بشر سخن بمیان کشید؟؟

در کشوری که خواهران زینب، در راه پاسداری از احکام شرع مقدس اسلام، باتون های سنگین خود بر سر خواهران و دختران آزادیخواه شما می کوبند و اسپری فلفل بر چهره هاشان می پاشند و با موهای بلندشان بر زمین می کشند، از کدام برابری حقوق زن و مرد می توان سخن بمیان آورد؟؟ همه ی کار و کوشش شما روشنفکران و آزادیخواهان برای گرفتن باتون از دست آن خرد باختگان، آب در هاون کوبیدن و در پی باد دویدن است، نخست باید باورهای واپسگرایانه را از مغز و اندیشه ی آن ملا باجی ها و آن قمه زن ها بیرون کشید و آنان را از بند فریب هزار و چهارصد ساله رها یی بخشید و آن **گر به ها** را با پایگاه والای انسانیشان آشنا کرد و سپس از حقوق بشر، و برابری زن و مرد سخن بمیان آورد، زمانی که چنین شد آنگاه همان ملا باجی های فریب خورده که صیغه شدن را مایه ی سربلندی خود می دانند، و آن قمه زن هایی که مغز خود را پریشان می کنند باتون ها و قمه هایشان را بر سر سعید مرتضوی ها و خامنه ای ها و کارگزاران حقوق بشر سازمان ملل متحد خواهند کوبید و بجای اینکه سر کودکان بیگناهشان را در سوگ حسین بشکافند، فلک را سقف خواهند شکافت تا طرحی انسانی برای خود بریزند.

شوربختانه پیاله ی زمان ما تنگ است و میدان سخن فراخ، و گوشها همچمان بسته، و روشنفکران ما همچنان خاموش!! بنا براین بهتر است که به سخن خود برگردیم و به گستره ی فراخدامن ناسازگاریهای اسلام با حقوق بشر بپردازیم.

پیش از آغاز سخن باید یاد آوری کنم که اندیشه ی حقوق بشر را نخستین بار اشو زرتشت و خورش بزرگوار ایرانی پی گذاشت و کوروش بزرگ آنرا به کردار در آورد، من این جستار را به نشستهای آینده وا می گذارم. امروز تنها به نشان دادن ناسازگاریهای بنیادین اسلام با حقوق بشر در کرانه های گوناگون می پردازم و اگر زندگی بجا باشد هفته ی آینده نیز به این پژوهش ادامه خواهم داد.

آنچه که در این گفتار **حقوق بشر** نامیده می شود اشاره به حقوقی است که در اعلامیه ی جهانی حقوق بشر سال 1948 - در پیمان نامه ی بین المللی حقوق اقتصادی - اجتماعی - و فرهنگی، و پیمان نامه ی بین المللی حقوق مدنی و سیاسی سال 1966 آمده است.

ماده ی یکم این پیمان می گوید: همه ی مردم جهان آزاد بجهان می آیند و در والامندی و حقوق انسانی با هم برابرند. همه دارای خرد و بینش اند و باید با یکدیگر با روح برادری بسربرند. و ماده ی دوم می گوید: هر کس می تواند بدون هیچ گونه برتری، بویژه از دیدگاه نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، باور سیاسی یا هر اندیشه ی دیگر، و همچنین ملیت، پایگاه اجتماعی، دارایی، زاده شدن یا هر جا افتادگی دیگر، از همه ی حقوق و همه گونه آزادی هایی که در این پیمان نامه یاد شده است بهره مند گردد. ما برای نشان دادن ناسازگاریها ی اسلام با حقوق بشر کار پژوهش را از همین جا آغاز می کنیم:

بنا بر فتوای بزرگترین فقهای نامدار اسلام در هر دو مذهب شیعه و سنی، برابر شمردن مردمان و نا دیده گرفتن باورهای دینی و مذهبی در برتر شمردن مسلمانان نسبت به دیگران، پشت کردن به اسلام دانسته شده است، تکیه گاه این گونه جهان بینی آیاتی هستند که به آنها اشاره می کنم:  
آیه ی 165 سوره ی انعام می گوید: **الله شما را جا نشین گذشتگان اهل زمین مقرر داشت و رتبه ی بعضی را از بعض دیگر بالاتر قرار داد تا شما را در این تفاوت ها و رتبه ها بیازماید...**

در آیه ی بیست و یکم سوره ی اسرا می فرماید: ای رسول ما بنگر تا ما چگونه بعضی مردم را بر بعضی فضیلت و برتری بخشیدیم تا بدانیکه مراتب آخرت نیز بسیار بیش از درجات دنیا است و برتری خلاق بر یکدیگر بمراتب افزون از حد تصور است.

در آیه ی هفتاد و دوم سوره ی انبیاء می گوید: به ابراهیم، اسحق و فرزند زاده اش یعقوب را عطا کردیم و همه را صالح و شایسته ی مقام نبوت گردانیدیم و آنانرا پیشوای مردم ساختیم تا خلق را به امر ما هدایت کنند. یاد آوری می کنم که یهودیان سنت گرا از دیر زمان تا به امروز خود را تبار برگزیده ی خدا می دانستند، و پیامبر اسلام با آوردن این آیه و گواهی دادن به برتری نژاد یهود خواسته است دل یهودیان مدینه را بدست آورد. آیه ی نود و پنجم سوره ی نساء می گوید: هرگز مومنانی که بی هیچ عذری مانند نابینایی - مرض - فقر و غیره از کار جهاد باز نشستند با آنان که بمال و جان کوشش کنند یکسان نخواهند بود، الله مجاهدان فدا کار را بر باز نشستگان برتری بخشیده است.

در آیه ی 75 سوره ی نحل می گوید: آیا بنده ی مملوکی که (یعنی برده ای که) قادر بر هیچ کاری حتی بر نفس خود نیست «یعنی بر جان خود هم اختیاری ندارد چون جان و تن او از آن مالک او است» با مردی آزاد که ما به او رزقی نیکو عطا کردیم که پنهان و آشکار هر چه خواهد انفاق می کند این دو یک سانند؟؟ هرگز یکسان نیستند. و در آیه ی هفتاد و شش همان سوره ادامه می دهد: خدا مثلی زده است بشنوید: دو نفر مرد یکی بنده ای باشد گنگ (یعنی لال) و از هر جهت عاجز از هیچ راه خیری به مالک خویش نرساند، و دیگری مردی آزاد و مقتدر که بر خلق فرمان دهد آیا این دو نفر یکسان هستند؟؟

بدین ترتیب آیین بد هنجار برده داری را مهری الهی زده است تا بردگان در اندیشه ی آزادی خود نباشند و این نابرابری را یک پدیده ی مقدس الهی بشمار آورند.

آیه هایی که نمونه آوردم و دهها آیه ی دیگر از این دست، نابرابری انسانها را در اسلام، در همین نخستین گامه برخ می کشند. بر بنیاد اینگونه آیات قرآنی، در تاریخ اسلام احکامی بنا گردید که بر پایه ی آنها مردم به سه یا چهار درجه بخش بندی می شوند.

- مردم درجه ی یک مسلمانان فرقه ی ناجیه هستند، در سرزمینهای شیعی مذهب مومنین مذهب شیعه فرقه ناجیه شمرده می شوند و در کشورهای سنی مذهب پیروان مذهب سنی. بدین ترتیب مسلمانان دیگر در جایگاه دوم جا می گیرند.
- اهل کتاب یعنی مسیحیان و یهودیان و زرتشتیان «اگر شرایط ذمه را بپذیرند» و همچنین نا مسلمانانی که با دولت های اسلامی پیمان بسته باشند، انسانهای درجه سوم بشمار می روند. یاد آوری می کنم که شرایط ذمه همان است که در آیه ی بیست و نهم سوره ی توبه آمده است که می گوید: ای اهل ایمان با هر که از اهل کتاب به الله و روز قیامت ایمان نیاورده و آنچه را که الله و رسولش حرام کرده حرام نمی دانند کار زار کنید تا آنگاه که با ذلت و تواضع به اسلام جزیه دهند. شرایط ذمه این است که مسیحیان و یهودیان و زرتشتیان افزون بر مالیات سرانه؛ باید بدست خود آنها با ذلت و تواضع به اسلام جزیه بدهند.
- مردم دیگری که اهل کتاب نیستند و با دولت های مسلمان پیمان نبسته باشند کافران حربی (یعنی کافران جنگی) بشمار می روند و برابر دهها آیه ای که در گفتار پیشین به آنها اشاره کردم باید بدست مسلمانان کشته شوند، این یک «باید دینی» است و یک خونریزی مقدس شمرده می شود.

گروهی از اسلام گرایان و سازندگان اسلامهای راستین به برخی دیگر از آیات قرآن اشاره می کنند که در آنها از برابری میان مومنین سخن به میان آمده است، اینها یا نمی دانند و یا آگاهانه این نکته را نادیده می گیرند که در آنجا سخن از برابری در ایمان در میان است نه برابری در حقوق و پایگاه اجتماعی، چنانچه در آیه 103 سوره آل عمران می گوید: همگی برشته دین خدا چنگ زده و براه های متفرق نروید و بیاد آرید این نعمت بزرگ خدا را که شما با هم دشمن بودید (اشاره می کند به قبایل عرب) الله در دلهای شما الفت و مهربانی انداخت همه برادر دینی یکدیگر شدید.

و در آیه ی ده سوره ی حجرات می گوید: **بحقیقت مومنان همه برادر یکدیگرند پس همیشه بین برادران ایمانی خود صلح دهید و از الله بترسید.**

دکتر علی میر فطروس در رویه ی 72 کتاب اسلام شناسی می نویسد: «اسلام بخاطر ماهیت و سرشت خود، نمی توانست حامل آزادی ها و برابری های حقیقی باشد، آزادی ها و برابری هایی که اسلام بر آنها تاکید می کرد، تنها آزادیها و برابریهای اخلاقی بودند، هنگامیکه مکه بدست محمد افتاد، پیغمبر ضمن یادآوری حکومت های فرعونى گذشته، به مسلمانان بشارت داد که دوران استبداد و قدرت خود سرانه ی اشراف سپری شده و از این پس حکومتف حکومت توده های محروم و مستضعف است، اما تحکیم موقعیت ها و امتیازات اشراف و ادامه ی بردگی و ستم، خیلی زود به قبایل مسلمان نشان داد که پیشگوییها و وعده های رسول الله تا چه اندازه درست و واقعی بوده است، شکست اسلام در برقراری یک جامعه ی عادلانه و آزاد و بروز عصبیت های قومی و قبیله ای، انعکاس عینی خود را در ارتداد قبایل و برگشتن توده های مسلمان از دین اسلام یافت.»

البته ما نیز سخنان امام خمینی قائد اعظم و رهبر کبیر انقلاب اسلامی را بیاد داریم که برای کشاندن توده های مردم بسوی **عدل علی و قسط اسلامی** آب و برق را مجانی کرد!! و پول نفت را بر سر سفره مردم گذاشت!!

باز بیاد داریم که در آبانماه سال 1357 در گفتگوی با رویتر گفت: حکومت اسلامی ما اساس کار خود را بر بحث آزاد و مبارزه با هر نوع سانسور گذاشته است!!

اما پس از نشستن بر اریکه ی فرمانروایی در بیست و دوم اسفندماه سال 1357 درست چند ماه پس از آن گفتگو، در سخنرانی خود به روحانیون قم گفت: **به آنها که از دموکراسی حرف می زنند گوش ندهید، آنها با اسلام مخالفند، می خواهند ملت را از مسیر خودش منحرف کنند، ما قلمهای مسموم آنهايي را که صحبت از ملی دوکراتیک و اینها را می کنند می شکنیم.**

باز بیاد داریم که در گفتگو با نمایندگان عفو بین المللی در آبانماه 1357 فرمودند: در حکومت اسلامی همه ی افراد دارای آزادی کامل در هر گونه عقیده ای خواهند بود...

ولی پس از درست چند ماه در هشتم شهریور ماه 58 در قم فرمودند: **آنهايي که به اسم دموکراسی می خواهند مملکت ما را به فساد و تباهی بکشانند باید سرکوب شوند، اینها از یهودیان بنی قریظه هم بد ترند، باید اعدام شوند اینها، ما به اذن خدا و امر خدا همه ی آنها را سرکوب می کنیم.**

پیامبر اسلام نیز زمانی که هنوز که به پایگاه نیرومندی نرسیده بود از « لا اکراه فی الدین» سخن می گفت که در دین فشاری نیست هر که می خواهد بپذیرد و نمی خواهد نپذیرد، چنانچه در آیه های یک تا پنج سوره ی الکافرون فرمود: **بگو ای کافران من آن خدایی را که شما می پرستید نمی پرستم و شما هم خدای مرا نمی پرستید، پس دین شما برای شما و دین من برای من.**

اما هنگامی که در مدینه به توانمندی رسید و سپاهی زور آور برای خود فراهم کرد، آیه بیست نهم سوره ی توبه را آورد که: **ای اهل ایمان با هر که از اهل کتاب که بخدا و روز قیامت ایمان نیاورده و آنچه را که الله و رسولش حرام کرده اند حرام نمی دانند کار زار کنید تا آنگاه که با ذلت و تواضع به اسلام جزیه دهند.**

و در آیه ی هشتاد و پنجم سوره ی آل عمران فرمود: **هر کس غیر از اسلام دینی اختیار کند هرگز از وی پذیرفته نیست.**

از برونمایه ی آیاتی که از برابری میان مومنین سخن می گویند چنین دریافت می شود که همه ی مسلمانان باهم برابر و برادرند و هیچگونه برتری درمیانشان نیست، ولی با اندکی ژرف نگری به اشتباه خود پی خواهیم برد و بروشنی خواهیم دید که نه تنها مسلمانان بلکه پیامبران هم با یکدیگر برابر نیستند و برخی بر دیگران برتری دارند چنانچه در آیه 253 سوره بقره می فرماید: **برخی از این پیامبران را بر بعضی دیگر فضیلت و برتری دادیم.**

در احکام شرعی ( مومن ) و ( مسلم ) با هم یکی نیستند. مومن به کسی گفته می شود که باورمند به مذهب حق باشد و مذهب حق چنانچه پیشتر نیز اشاره کردم در کشورهای شیعه مذهب، به مذهب شیعه و در کشورهای سنی مذهب به مذهب سنی گفته می شود، و هر گروهی گروه دیگر را « مخالف » می نامند. ( مخالف ) نمی تواند به پایگاه های دینی مانند ولایت - مرجعیت- شهادت- قضاوت - امامت جمعه و جز اینها دست یابد اما می تواند به زندگی مذهبی خود در پایگاهی فروتر ادامه دهد.

بر پایه ی احکام دینی، غیبت مومن حرام است اما غیبت مسلمان مخالف ایرادی ندارد- بهتان به مومن حرام است اما تهمت و افترا به مسلمان (مخالف) مباح است، به ریشخند گرفتن مومن حرام است اما ریشخند کردن مخالف معصیت ندارد.

آرش این سخن این است که ( مسلمان مخالف) از ارزش اجتماعی برخوردار نیست و بگفته ی فقها « **مهدور الاحترام** » است.

رفتار بی شرمانه ی حکومت جمهوری اسلامی ایران با هم میهنان کرد و بلوچ ما از همین جا سرچشمه می گیرد، البته فراموش نکنیم که اگر اکثریت با اهل سنت بود همین گونه رفتار را با اهل شیعه می کردند، این نه برای این است که شیعیان یا پیروان اهل سنت بهترند یا بدترند، برای این است که بنیاد کار بر اینگونه کژی ها و کاستیها شالوده ریزی گردیده است. بیاد داریم که چند سال پیش یک ایرانی شیعه مذهب که بزیارت مکه رفته بود از هوای آلوده و بوی تند بدن زیارت کنندگان دچار دل آشوبه گردید و در صحن حرم شکوفه زد، همانروز با شمشیر گردنش را زدند تا شیعیان بدانند که در اماکن مقدس اسلامی در سرزمین اهل سنت نباید شکوفه بزنند.

برتری حقوق مسلمانان و خوار شماری نا مسلمانان از بایستگیهای شرعی است. بدن مسلمان پاک دانسته می شود اما بدن نامسلمان، از هر فرقه و گروهی که باشند نجس شمرده می شود.

در گستره ی این جهان بینی انسان ستیزانه بود که هم میهنان زرتشتی ما که ایرانی ترین تبار ایرانی بشمار می روند، در میهن خودشان، بدرازی هزار و چهارصد سال با خفت و خواری بسر بردند، آنها نیز مانند یهودیان نمی توانستند کنارجاده ها یا نزدیکی خیابانهای بزرگ خانه بسازند، خانه هاشان نمی بایست همدوش خانه های مسلمانان ساخته می شد، در روزهای بارانی نمی بایست از خانه بیرون می آمدند - یک تکه پارچه (بیشتر برنگ زرد) می بایست برجامه ی خود می دوختند تا از راه دور شناخته بشوند تا مسلمانان از نزدیک شدن به آنان پرهیزند - یک زرتشتی یا یک یهودی نمی بایست سوار بر اسب می شد، و اگر سوار بر الاغ بود با دیدن یک مسلمان می بایست از الاغ پیاده می شد تا در برابر یک مسلمان، خواری و بی ارزشی خود را بنمایش بگذارد. اگر زرتشتی یا یهودی بدست مسلمانی کشته می شدند، کشته ی آنها بکیفر نمی رسید- مردان مسلمان می توانستند بدون هراس از هر گونه کیفر به زنان و دختران خوبچهر زرتشتی و یهودی دستیازی کنند، و این ستم تا دوران روی کار آمدن رضا شاه بزرگ بنیانگذار ایران نوین ادامه داشت، تنها در زمان این ابر شهریار بود که زرتشتیان و مسیحیان پس از هزار و چهارصد سال خوارشماری از زیر بار این ستم رها شدند.

از دیدگاه مالی ارزش مسلمان با نا مسلمان برابر نیست دیه یک مرد مسلمان ده هزار درهم است دیه یک مسیحی یا یهودی یا زرتشتی که اهل ذمه نامیده می شوند هشت صد درهم است. پیروان دینها ی دیگر و کفار و مشرکین شایسته دیه دانسته نشده اند، بدین ترتیب اگر یک مسلمان، یک بودایی یا هندو و یا یک بهایی را بکشد بی هیچ پاد آفرهی از زیر بار این آدمکشی می گریزد. از دیدگاه شرعی چنین کسانی ( **نفس محترمه** ) شمرده نمی شوند خونشان ارزش ندارد و بزبان شرعی « **مهدور الدم** » شناخته می شوند. تنها اسلام است که به جان آدمی بها می بخشد. اگر کسی می خواهد جان و مال و ناموس و آبرویش پاس داشته بشوند می بایست به دین مبین اسلام مشرف شود وگرنه « **مهدور الدم** » یا « **مهدور الاحترام** » خواهد بود.

در ادامه این جهان بینی است که شمار چشمگیری از هم میهنان زرتشتی و مسیحی و یهودی ما در درازی این هزار و چهارصد سال به اسلام روی آوردند تا بدین ترتیب زنان و دختران و کودکان و دارش و دسترنج خود را از

دستیاری مسلمانان دور بدارند، وبس بسیاری از این نو مسلمانان بیدرنگ پس از مسلمان شدن به تجاوز و دستیاری به زنان و دختران، و دارش و دسترنج همکیشان پیشین خود پرداختند و با تکیه بر جاه و شکوه تازه بدست آمده از هیچ ستمی بر همکیشان بردبارشان کوتاهی نکردند. برای نمونه همین چندی پیش یک جوانک زرتشتی که کمترین نشانی از منش والای زرتشتیان در او نبود، برای چنگ انداختن بر مرده ریگ پدر، مسلمان شد و با آگاهی از بینش اسلامی در نامه ای از آیت الله خامنه ای ولی فقیه و رهبر معظم جمهوری اسلامی درخواست فتوا نمود که: « اگر پدری نامسلمان بمیرد و یکی از فرزندان مسلمان شده باشد، مرده ریگ پدر به کدامیک از فرزندان می رسد؟؟ » ولی فقیه نوشت: « همه ی ارث پدر به آن فرزند مسلمان خواهد رسید »، و بدین ترتیب وارون خواست و اراده ی پدر، همه ی فرزندان از مرده ریگ او بی بهره ماندند و تنها آن زشتخوی نا زرتشتی از دارش و دسترنج پدر بهره مند شد.

در زمینه ی داوری شهادت نامسلمان شنیده نمی شود - نا مسلمان نمی تواند مسلمان را داوری کند. پیروان دینهای دیگر که کتاب آسمانی ندارند مانند بوداییها و هندوها و سیک ها و آتئیست ها « کافر حربی » شمرده می شوند، اینها از هیچ حقوقی برخوردار نیستند، جان و مال و ناموسشان شایسته ی هیچگونه ارج گذاری نیست، و بزبان شرعی « هدر » است اگر مسلمانی مالشان را ببرد، یا بزنان و دختران و کودکانشان دستیاری کند، و یا حتی خونشان را بریزد هیچگونه پیگرد قانونی نخواهد داشت، اینها بخشی از زیانهایی است که نامسلمانان با نپذیرفتن اسلام باید چشم پراه آن باشند.

مسلمان اگر کافر را بکشد داوری نمی شود ولی اگر کافر مسلمانی را بکشد کشته می شود، حتی اگر کافری بدست کافر دیگر کشته شود و کشته اسلام بیاورد کیفر از او برداشته خواهد شد.

در گفتار پیشین دهها نمونه از آیاتی را نشان دادم که کشتن و گردن زدن و بریدن دست و پای کافران یک باید الهی دانسته شده است و یک مسلمان مومن نمی تواند از زیر بان آن فرمان شانه خالی کند. کوتاه سخن اینکه انسان از آن رو که انسان است کمترین حقوقی در اسلام ندارد، تنها ایمان به اسلام است که آدمی را برخوردار از حقوقی ویژه می کند.

آن برابری که سازندگان اسلامهای راستین از آن سخن می گویند بدین ترتیب است که مردم در هر یک از این چهار گروهی که برشمردیم با هم برابرشمرده می شوند، یعنی: مسلمانان با مسلمانان « البته تنها درگستره ی ایمان و اخلاق؛ نه در پایگاه اجتماعی و دارایی » با هم برابرند!! اهل کتاب یعنی زرتشتیان و مسیحیان و یهودیان در خوارشمرده شدن و جزیه دادن باهم برابرند. کفار حربی مانند بوداییان - هندویان - بیخدایان - بت پرستان و دیگران هم در کشته شدن و بریدن دست و پایشان با هم برابرند!!

در اینجا یک نکته ی بسیار شایان ژرف نگری نادیده گرفته می شود، و آن این است که گفتیم پیروان فرقه ی ناجیه یا « مسلمانان مومن » در گروه بندی های چهار گانه، انسانهای درجه یکم شمرده می شوند، اما این بدان آرش نیست که اینها از حقوق انسانی برخوردارباشند.

برترین فضیلت مومن، فرمانبرداری بی چون و چرا از احکام الهی، و بزرگترین خویشکاری او عبادت و بندگی است، چنانچه در آیه ی پنجاه و ششم از سوره ی الذاریات می گوید: **ما جن و انس را تنها برای آن آفریدیم که ما را عبادت کنند.**

در اسلام آدمی آفریده نشده است که از حقوق برخوردار باشد، برای این آفریده شده است که الله را عبادت کند. در آیه سی و ششم سوره ی احزاب می فرماید: **هیچ مرد و زن مومنی را در کاری که الله و رسول او حکم کنند اراده و اختیاری نیست و هر کس نافرمانی خدا و رسول کند به گمراهی سخت افتاده است.**

بنا بر این هنگامی که الله می گوید پسرت را برای من بکش، مومن نمی تواند لب تر کند که چرا؟؟ چنانچه ابراهیم هم نپرسید چرا؟؟

هنگامی که می گوید برادرت را برای من بکش نمی توانی چانه بزنی که این برادر کشتی برای چیست؟؟ اگر گفت پدرت را در راه من بکش بی چون و چرا باید دستت را بخون پدر بیالایی. هنگامی که فرمان جهاد می دهد نباید بررسی این جهاد برای چیست؟؟ چرا من باید دیگران را بکشم و خود بدست دیگران کشته شوم!!

در اسلام جایی برای چون و چرا نیست، بیاد داریم که امام خمینی در پیام خود به دانش آموزان دبستانها در مهر ماه سال 1361 فرمودند: دانش آموزان عزیز باید با کمال دقت اعمال و کردار دبیران و معلمین را زیر نظر بگیرند که اگر خدای ناکرده در یکی از آنان انحرافی ببینند بلافاصله به مقامات مسئول گزارش کنند. و خود دبیران و معلمین با هوشیاری مواظب همکاران خود باشند تا اگر بعضی از آنان خواستند افکار انحرافی خود را در خلال تدریس به فرزندان میهن اسلامی مان القا کنند از آنان جلوگیری نمایند، در صورتیکه فایده ای نبخشید با قاطعیت مطلب را با مسئولان در میان بگذارند. فرزندان عزیز خود نیز از یکدیگر به بهترین وجه مراقبت نمایند و در صورتیکه مشاهده کردند که بعضی از دشمنانشان در لباس دوست و همشاگردی می خواهند آنان را جذب گروه خود کنند، به مقامات مسئول معرفی کنند و سعی کنند این کار را بصورت مخفی انجام دهند. مادران و پدران متعهد از رفت و آمدهای فرزندان سخت مراقبت نمایند و آنان را زیر نظر بگیرند.

این چیزی را که امام خمینی بگونه ی یک واجب شرعی از دانش آموزان و آموزگاران و پدران و مادران و فرزندان ایرانزمین درخواست می کرد، نامش « **خبر چینی و جاسوسی است** » و در فرهنگ ایران یکی از اهریمنی ترین کردارهای آدمی شمرده می شود، ولی در اسلام، همین کردار اهریمنی اگر از سوی الله یا رسول و جانشینانش خواسته بشود **مقدس** است و باید از آن اطاعت کرد، باید آموزگار و دوست و همشاگردی و پدر و مادر خود را بدست دژخیمان سپرد، کم نبودند فرزندان که بدست مادرانشان به جوخه مرگ سپرده شدند.

در آیه ی 75 سوره ی کهف داستانی آمده است که بسیار شایان ژرف نگری است، داستان چنین است که حضرت موسی و حضرت خضر به همراه یکدیگر از دریا می گذرند و هنگام رسیدن به خشکی با پسر جوانی برخورد می کنند، خضر بی هیچ گفتگو جوان را می کشد، موسی می پرسد چرا این جوان بیگناه را کشتی، خضر پاسخ می دهد: **آن پسر را بقتل رساندم چون پدر و مادر او مومن بودند از آن بیم داشتم که آن پسر آنها را به کفر خود وادارد.** بیم از اینکه مبادا یک جوان نو اندیش پدر و مادرش را از بند خرافات برهاند، برای کشتن او بسنده است و به برهان دیگری نیازی نیست!!

مسلمان نمی تواند با نا مسلمانان دوستی کند و یا از میان نا مسلمانان همسری برای خود برگزیند. خواسته های درونی یک مسلمان نخستین چیزهایی هستند که باید در راه الله و رسول او قربانی بشوند.

آیه ی بیست و هشتم سوره ی عمران می گوید: **اهل ایمان نباید مومنان را واگذاشته و از کافران دوست بگیرند، هر کس چنین کند رابطه اش با خدا بریده است!!**

مسلمانان مومنی که در کشورهای کفر زندگی می کنند و دوستان کافر یا مشرک برای خود بر می گزینند، خوب است بدانند که رابطه شان با الله قطع شده و در ردیف دوزخیان شمرده می شوند.

در آیه ی 118 همان سوره می فرماید: **ای اهل ایمان، از غیر هم دینان خود دوست نگیرید، چه آنان که به غیر دین اسلام اند از خلل و فساد در کار شما ذره ای کوتاهی نکنند.**

در آیه ی هشتاد و نهم سوره ی نسا می فرماید: **کافران دوست دارند که مانند آنان کافر شوید، تا برابر و یکسان باشید، پس از ایشان دوست نگیرید تا آنکه در راه خدا هجرت کنند ( یعنی مسلمان شوند) و اگر مخالفت کردند آنها را هر کجا یافتید گرفته بکشید و از آنها یاور و دوستی نباید اختیار کنید!!**

این آیه بروشنی نشان می دهد که در اینجا سخن از « باید » در میان است، یک مسلمان نمی تواند به سرزمینها ی کفر بیاید، و از میان زنان و مردان نیم برهنه ی کافر دوستانی برای خود برگزیند، بلکه باید آنها را هر کجا که تنها دید بکشد و زمین را بخونشان رنگین کند. این یک باید شرعی است و چون و چرا ندارد، اگر رهبران جهان اسلام هنوز فرمان جهاد برای این باید شرعی نداده اند برای این است که هنوز خود را توانا نمی بینند، از این رو هنوز « تقیه » می کنند اما بیاری حق!! بزودی که دستشان به بمب اتم رسید یک کشتی نوح برای خود خواهند ساخت و بجای کشتار با شمشیر سراسر جهان کفر را یکسره بزیر توفان بلا فرو خواهند برد.

پاینده ایران . ادامه دراد